فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc2025467)

[اشاره 2](#_Toc2025468)

[فرع دوّم: تبدیل صغائر به کبائر 2](#_Toc2025469)

[مقدّمه: 3](#_Toc2025470)

[نکته اول: هر عمل مثبت و منفی درجه‌ای از ثواب و عقاب را تولید می‌کنند 3](#_Toc2025471)

[نکته دوم: تغییر حالت ثواب‌ها و عقاب‌ها 4](#_Toc2025472)

[صورت اول و دوم: عواملی که موجب کاهش ثواب و عقاب می‌شوند 5](#_Toc2025473)

[صورت سوم و چهارم: عواملی که موجب حذف ثواب یا عقاب می‌شوند. 5](#_Toc2025474)

[صورت پنجم: عوامل افزایش‌دهنده عقاب 5](#_Toc2025475)

[صورت ششم: عوامل افزایش‌دهنده ثواب 6](#_Toc2025476)

[صورت هفتم و هشتم: عوامل مبدّل حسنات به سیّئات و بالعکس 6](#_Toc2025477)

[صورت نهم و دهم: عوامل منتقل‌کننده ثواب و عقاب از کسی به دیگری 6](#_Toc2025478)

[خلاصه مقدّمه 7](#_Toc2025479)

[فرع سوّم: عواملی که موجب تشدید عقاب می‌شوند 7](#_Toc2025480)

[انواع تشدید در عقاب 7](#_Toc2025481)

[فهرست عوامل 8](#_Toc2025482)

[اصرار 8](#_Toc2025483)

[کوچک شمردن گناه 8](#_Toc2025484)

[تجاهر به گناه 9](#_Toc2025485)

[التذاذ به معصیت 9](#_Toc2025486)

[«ما نبت علیه اللّحم» 9](#_Toc2025487)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

## اشاره

پس از تعریف عدالت به فروعی پرداخته شد که در ذیل مبحث عدالت مطرح است.

فرع اوّل این بود که آیا صغائر قادح در عدالت هستند یا خیر؟ که جمع‌بندی نهایی در اینجا این بود که نوعی تفصیل در این بحث وجود دارد به این بیان که صغائر مخلّ به عدالت نیستند مگر در برخی از مناسب مهمّه.

اما آنچه در این بحث باقی می‌ماند این است که آیا تقسیم معاصی به کبائر و صغائر تقسیم مقبولی است یا خیر؟ که این تقسیم در اینجا مفروض گرفته شد و وارد این بحث نشدیم و نظر ما این است که علی‌الظاهر آنچه مشهور در باب تقسیم معاصی به کبائر و صغائر می‌فرمایند مطلب درستی می‌باشد و آنچه مرحوم خوئی در برخی از کلمات خود در نفی این تقسیم فرموده‌اند قابل دفاع نمی‌باشد، لکن بحث تفصیلی پیرامون این مسأله به جای خود موکول می‌شود. اگرچه با ملاحظه سه آیه مذکور و روایاتی که در باب جهاد النّفس وجود دارد که قبلاً ارجاع داده شد، تقریباً واضح است که توجیهاتی که برای نفی تقسیم آمده است درست نبوده و ظهور آیات و روایات این است که نوعی مرزبندی بین صغائر و کبائر به نحو مطلق وجود دارد و این‌چنین نیست که عنوان صغیره و کبیره فقط یک عنوان نسبی باشد، خیر مطلق می‌باشد و حدّ واصلی بین این دو نوع از معاصی وجود دارد. گرچه تا حدّ زیادی از ادله نیز برای این تقسیم عرض شد و این مطلب روشن شد لکن تفصیل بیشتر آن بایستی در جای خود انجام شود.

آنچه عرض شد فرع اوّل در بحث عدالت بود و نتیجه آن نیز همانطور که ملاحظه شد بیشتر به نظر مشهور قرابت داشت مگر در برخی از مَناسب مهمّه که در آنها تقریباً می‌توان به مرحوم خوئی نزدیک شد که می‌فرمایند صغائر قادح عدالت هستند.

پس جهت یادآوری و تأکید نهایی عرض می‌کنیم که نظر ما این است که صغائر قادح در عدالت نیست مگر در مَناسبی همچون مرجعیّت، ولایت و ... و البته اینکه گفته می‌شود قادح است به این معنا نیست که با توبه رفع نمی‌شود بلکه چه صغیره و چه کبیره با توبه می‌تواند آثار را رفع کند. البته موضوع توبه هم در اینجا بحث نشد که خود دارای مباحث مفصّلی است و در اینکه توبه هم رافع آثار ذنوب باشد تردیدی وجود ندارد، اگرچه آن هم در مَناسب مهمّه ممکن است قابل قبول نباشد.

این فرع اوّل در ذیل مباحث عدالت بود.

## فرع دوّم: تبدیل صغائر به کبائر

در اینجا اگر بنا باشد نسبت به آنچه در فقه مطرح شده است با همان شکل سنّتی و تقلیدی باید عرض شود فرع دوّم عبارت است از اینکه «اصرار بر صغیره موجب تبدیل صغیره به کبیره می‌شود».

این عنوانی است که در کلمات وارد شده است و سپس راجع به اینکه اصرار در اینجا چه معنایی دارد مباحثی صورت گرفته است که در ادامه مشخص می‌شود که تا چه حد باید به این مطلب پرداخته شود.

و اما در فرع دوم بنا است بحث به صورت کلی‌تر و عام‌تر پیگیری شود. ابتدائاً مقدّمه‌ای ذکر خواهد شد و سپس وارد این بحث به صورت فهرست‌وار خواهیم شد و در بیان اینکه چه عواملی موجب اشتداد عقاب و تبدیل صغائر به کبائر می‌شود.

پس بنابراین آنچه به‌عنوان اصرار در کلمات متقدّمین و متأخّرین وارد شده است و اینکه گفته شده است «إصرار علی الصّغیره یوجب تبدّلها إلی الکبیره» در اینجا به صورت عام‌تر در یک نقشه و مسیر جامع‌تری به صورت فهرست‌وار عرض خواهد شد.

### مقدّمه:

همانطور که عرض شد پیش از ورود به بحث می‌بایست مقدّمه‌ای عرض شود که این مقدّمه متشکّل از دو نکته کلی است که ذیلاً عرض خواهد شد:

#### نکته اول: هر عمل مثبت و منفی درجه‌ای از ثواب و عقاب را تولید می‌کنند

و اما نکته و مقدّمه اوّلی که باید در اینجا بیان شود و کمابیش با آن مأنوس هستید این است که در باب ظنون و معاصی عواملی واقع می‌شوند که ذنب و معصیت را در حالت طبیعی آن تغییر می‌دهد و هر گناه و معصیتی چه فعل منهیّات باشد و چه ترک طاعات باشد با عنوان اوّلی درجه‌ای از ثواب و عقاب را تولید می‌کند. به این معنا که وقتی مکلّف طاعتی را انجام می‌دهد این عمل فی حدّ نفسه و بما هی هی درجه‌ای از ثواب را تولید می‌کند که این درجه از ثواب تابعی از ذات طاعت بما هی هی می‌باشد. کما اینکه معصیت نیز درجه‌ای از عقاب را تولید می‌کند که این درجه تابعی از همان ذات معصیت می‌باشد بما هی هی.

توضیح بیشتر مطلب اینکه هنگامی که سلسله طاعات و معاصی را که منظّم کنید در عالم واقع و عالم ثبوت در باب هرکدام با این مسأله مواجه هستیم که هر یک از این طاعات فعلشان تولیدکننده ثوابی و ترکشان تولیدکننده عقابی است و در معصیت‌ها نیز فعل آن معصیت تولیدکننده درجه‌ای از عقاب می‌باشد.

این حالت طبیعی است که بخشی از این ثواب و طاعات در کلمات شرع و آیات و روایات آمده است و بخش دیگری اگرچه ممکن است به تفصیل نیامده باشد اما در عالم ثبوت و در نفس امر هر طاعت و معصیتی بما هی هی درجه‌ای از ثواب و عقاب را دارد.

این همان مطلبی است که بخشی از آن در کتاب شریف مرحوم صدوق «عقاب الأعمال و ثوابها» وارد شده است که غالباً روایاتی که در این کتاب شریف وارد شده است ناظر به همین مطلبی است که در اینجا عرض می‌شود. درواقع در آنجا گفت می‌شود کسی که چنین عملی انجام بدهد با این‌چنین پیامدهای منفی است که بخشی از آن پیامدهای دنیوی است و بخش دیگری نیز طبیعتاً پیامدهای اخروی است که مربوط به برزخ و قیامت و جهنّم می‌باشد و حتّی برخی از حرمان‌هایی که ممکن است در بهشت هم وجود داشته باشد –چراکه بهشت نیز دارای درجاتی است-. این‌ها پیامدهای منفی ارتکاب معاصی است –بما هی هی- به‌اندازه‌ای که در ذات خود این پیامدها را دارد چه دنیوی و چه اخروی و در مورد اخروی هم از مراتبی که در قبل شامل انسان می‌شود شروع شده و به برزخ و قیامت و بهشت و جهنّم منتهی می‌شود.

این سلسله عقاب‌ها یا حرمان‌ها می‌باشد و درواقع عقابی که در اینجا گفته می‌شود اعم است از عواملی که برای شخص تولید آلام می‌کند و یا حرمانی را از درجات برای او به وجود می‌آورد.

این مطلبی است که در انبوهی از آیات و روایات ما تصویر شده است که این عمل مستوجب این‌چنین پیامد منفی و عقاب است و یا فلان عمل مستوجب پیامد مثبت و ثواب می‌باشد؛ و همانطور که عرض شد کتاب «ثواب الأعمال و عقابها» یک نمونه بسیار خوبی از این طبقه‌بندی و تنظیم پیامدهای مثبت و منفی اعمال بشر می‌باشد.

(در سخنان پیشین نیز گاهی عرض شده است که مرحوم صدوق که جزء نحله فکری حدیثی شیعه به شمار می‌آیند و مثلاً نسبت به مفید و شیخ طوسی که عقلی‌تر به حساب می‌آیند ایشان گرایش حدیثی بیشتری دارند، اگرچه فاصله این دو جریان در تشیّع چندان زیاد نیست، بر خلاف اینکه در مذاهب دیگر این فاصله اهل حدیث با اصحاب رأی فاصله‌های بسیار فاحش و ملموس و محسوسی است در شیعه به آن شدّت نیست اما به‌طور کل این دو جریان حدیثی و عقلی به تناسب همان فضا و گفتمان شیعی وجود داشته است که در مقدّمات اجتهاد و تقلید تا حدودی راجع به این مطلب صحبت‌هایی صورت گرفت. همانطور که عرض شد مرحوم صدوق از چهره‌های حدیثی مبرّز است و احاطه ایشان بر حدیث و تنظیم و طبقه‌بندی‌های ایشان علی‌الخصوص بسیار جذّاب و جالب می‌باشند و به‌طور کلّ کتاب‌های ایشان با فلسفه خاصی تدوین شده‌اند، همچون کتاب «علل الشّرایع» «ثواب الأعمال و عقابها» و ... این‌ها کتاب‌های نظام‌یافته جالبی هستند و با سؤالات بسیار کلیدی به سراغ روایات رفته و آنها را طبقه‌بندی کرده و نظم داده‌اند. اینکه چطور انسان سؤال کند و نظم بدهد بسیار امر مهمّی است که مرحوم صدوق در این مطلب بسیار برجسته می‌باشند.)

بنابراین باید گفت محور اوّل در این بحث این‌چنین است که هر عمل مثبت و منفی بماهو هو درجه‌ای را از ثواب و عقاب تولید می‌کند.

#### نکته دوم: تغییر حالت ثواب‌ها و عقاب‌ها

و اما مقدّمه دیگری که در اینجا وجود دارد این است که برخی عوامل ثانویه وجود دارند که موجب تغییر حال نخستین و طبیعی ثواب و عقاب‌ها می‌شوند. درواقع آنچه در مقدّمه اوّل عرض شد درجه‌ای از ثواب و عقاب طبیعی متناسب با ذات عمل بماهو هو بود، اما عواملی به صورت ثانوی این عقاب‌ها و ثواب‌ها را در این سلسله معاصی و طاعات کم و زیاد و جابجا می‌نماید. این یک مسأله بسیار مهم در بحث ذنوب است که فقط راجع به همین مقدّمه دوم شاید بتوان چندین پایان‌نامه نوشت و البته این بحث دارای ارزش معارفی بسیار مهمی است.

این عواملی که عرض شد چندین صورت دارند که به ترتیب عرض خواهد شد:

##### صورت اول و دوم: عواملی که موجب کاهش ثواب و عقاب می‌شوند

اولین گروه از عواملی که حال طبیعی و اولیه ثواب و عقاب‌ها را تغییر می‌دهد عبارت است از عواملی که ثواب و عقاب را کاهش می‌دهند؛ که این مجموعه‌ای از عوامل می‌باشند که البته خود به دو گروه تقسیم می‌شوند، عوامل کاهش‌دهنده ثواب و عوامل کاهش‌دهنده عقاب

##### صورت سوم و چهارم: عواملی که موجب حذف ثواب یا عقاب می‌شوند.

گروه دوم عواملی هستند که ثواب و عقاب را حذف می‌کنند که این حذف درواقع همان حبط و تکفیری است که در گذشته عرض شده است.

پس همانطور که ملاحظه فرمودید گروه اوّل عوامل کاهنده ثواب و عقاب هستند که فی‌الواقع دو گروه است که یکی کاهنده ثواب و دیگری کاهنده عقاب می‌باشند؛ و گروه دوّم عواملی هستند که به‌طور کل اثر عقاب و ثواب را حذف می‌کند که البته تقسیم‌بندی قبلی در اینجا نیز وجود دارد و به حبط و تکفیر تقسیم می‌شوند.

پس این‌ها دو تقسیم کلی هستند که درواقع هرکدام به دو دسته جزئی‌تر تقسیم می‌شوند که همه این‌ها باهم متفاوت هستند و اگر بنا باشد تقسیم‌بندی دقیق صورت گیرد به این صورت می‌شود:

1. عوامل مقلّل و کاهش‌دهنده ثواب
2. عوامل حذف‌کننده ثواب (حبط)
3. عوامل کاهش‌دهنده عقاب
4. عوامل حذف‌کننده عقاب (مکفّرات الذّنوب)

این‌ها چهار دسته می‌باشند که البته در اینجا بنا نیست راجع به این موارد بحث شود چرا که هر یک از این‌ها نیاز به تتبّع زیادی دارند.

##### صورت پنجم: عوامل افزایش‌دهنده عقاب

و اما صورت پنجم عواملی هستند که موجب افزایش عقاب می‌باشد، درواقع برای یک گناه یا صغیره‌ای ابتدائاً عقابی وجود دارد که وقتی این عوامل به آن پیوست می‌شود موجب می‌گردد تا حالت ابتدایی عقاب افزایش پیدا کند. این پنجمین گروه از عوامل می‌باشند که بعداً با تفصیل بیشتری عرض خواهد شد.

##### صورت ششم: عوامل افزایش‌دهنده ثواب

صورت دیگر هم همانطور که به ذهنتان رسیده است عوامل افزایش‌دهنده ثواب می‌باشد که درواقع موجب می‌شود تا ثواب‌های اولیه به صورت تصاعدی زیاد شوند که این افزایش به دلیل یک سری پیوست‌ها و ضمایم می‌باشند.

##### صورت هفتم و هشتم: عوامل مبدّل حسنات به سیّئات و بالعکس

صورت هفتم عواملی هستند که حسنات را به سیّئات تبدیل می‌کند.

و صورت هشتم هم عکس صورت هفتم می‌باشد که عواملی هستند که سیّئه را به حسنه تبدیل می‌کند که در قرآن نیز بیشتر آمده است.

##### صورت نهم و دهم: عوامل منتقل‌کننده ثواب و عقاب از کسی به دیگری

صورت نهم آن دسته از عواملی هستند که موجب می‌شوند ثواب از کسی به دیگری منتقل شود و صورت دهم نیز عواملی هستند که عقاب را از کسی به دیگری منتقل می‌کند و اگرچه گناه را شخص دیگری انجام داده است اما دیگری نیز در عقاب آن سهیم می‌شود.

این‌ها ده گروهی هستند که اگرچه منشأ آنها 5 صورت می‌باشد که با تفکیک دقیق آنها به این ده صورتی که عرض شد تقسیم می‌شوند که این‌ها ده گروه از عوامل و ضمایم و پیوست‌هایی هستند که درجه طبیعی ثواب و عقاب عمل را تحت تأثیر قرار می‌دهد که درواقع گاهی کاهش می‌باشد، گاهی افزایش است، گاهی حذف است و گاهی نیز تبدیل و گاهی جابجا کردن آنها از عاملی به عامل دیگر می‌باشد که درواقع پنج نوع کلی بوده که وقتی اقسام آن جدا می‌شوند به ده گروه تقسیم می‌شوند.

به‌عبارت‌دیگر پنج نوع تغییر ابتدائی برای ثواب و عقاب وجود دارد که این پنج نوع تغییر عبارت‌اند از:

1. تقلیل و کاهش
2. تکثیر و افزایش
3. حذف و ازاله
4. تبدیل از یک نوع به نوع دیگر
5. تغییر و جابجایی از مکلّفی به دیگری (انتقال)

این‌ها پنج نوع رابطه است که وقتی ثواب و عقاب این‌ها تفکیک شوند به ده گروه تبدیل می‌شوند که البته اصل آن هم همان ده گروه می‌باشند. حال اگر کسی بخواهد همین ده نوع را استقصاء کند بسیار جای کار دارد که علی‌الظاهر کار زیادی نیز در این زمینه صورت نگرفته است و همین استقصاء و حصر در این عوامل شاید بیش از یک کتاب مطلب داشته باشد تا چه رسد به اینکه کارهای اجتهادی و تحلیلی بر این ده مسأله شود.

پس همانطور که ملاحظه شد ده محور در بحث گناه وجود دارد که جای کار بسیاری دارد و بنده در دفاتر مختلف خود ده‌ها بحث از این قبیل در طول سال‌های گذشته یادداشت نموده‌ام که مطلبی که عرض شد یکی از این مباحث می‌باشد که خود می‌تواند به صورت یک کتاب یا بیشتر تألیف شود. البته شاید موارد دیگری بیش از این عوامل ده‌گانه هم وجود دارد که البته چون به صورت دقیق روی آنها تتبّعی نداشتم از آنها صرف‌نظر کردیم.

دقّت بفرمایید که این عواملی که به‌عنوان عوامل ده‌گانه تغییر در حالت ثواب و عقاب عرض شد فعلاً به صورت حصر استقرائی می‌باشد نه اینکه به صورت تام باشد و این امکان وجود دارد که موارد دیگری نیز به آن اضافه شود و مدّتی قبل نیز در خطبه‌های نماز جمعه چند مطلب مرتب با همین بحث عرض شد که به دلیل اینکه هنوز منقّح نشده است فعلاً نمی‌توان اضافه نمود.

### خلاصه مقدّمه

بحثی که به‌عنوان مقدّمه مطرح شد که البته قرار بود به صورت خلاصه از آن عبور کنیم اما به جهت اهمیتی که در آن بود کمی به طول انجامید به صورت خلاصه این‌چنین است که:

اولاً: هر عملی از طاعات و معاصی یک درجه معیّنه‌ای از ثواب و عقاب را تولید می‌کند که این درجه تابعی از همان ذات عمل بما هی هی می‌باشد.

دوم: اینکه سلسله‌ای از عوامل پیوست و ضمایم وجود دارد که حالت اوّل را دچار نوعی دگرگونی می‌کند که این دگرگونی به پنج عامل کلی و پس از تفکیک به ده گروه از عوامل تقسیم می‌شود.

## فرع سوّم: عواملی که موجب تشدید عقاب می‌شوند

حال در مبحث سوم میان این ده عامل به سراغ عاملی خواهیم رفت که موجب تشدید و افزایش عقاب‌های نخستین می‌شود و به‌عبارت‌دیگر موجب تشدید ذنب شده و درجه گناه را از حالت اولیه تغییر داده و آن را به سمت عقاب بیشتر حرکت می‌دهد.

#### انواع تشدید در عقاب

در مبحث سوّم سؤال این است که چه عواملی موجب تشدید گناهان شده و درجه عقاب را مضاعف می‌کند؟ در ذیل این بحث باید به این نکته توجه شود که این تشدید عقاب به دو نوع می‌باشد:

نوع اوّل همان مفهوم عام است که ابتدائاً همه متوجّه آن هستند که یک عقاب اولیه را چند درجه بالاتر می‌برد.

نوع دوّم جایی است که صغیره را به کبیره مبدّل می‌کند.

به‌عبارت‌دیگر عوامل تشدیدکننده عقاب معاصی یک تأثیر عام دارند که صرفاً موجب بالا رفتن عقاب می‌شوند و به‌عنوان‌مثال ارتکاب یک کبیره که دارای هشتاد درجه عقاب است به ضمیمه این عوامل دارای نود درجه عقاب می‌شود؛ اما اثر دوّمی نیز می‌تواند مطرح شود که دارای جنبه و اثر خاصّ فقهی است و آن اینکه این عوامل تشدیدکننده عقاب می‌توانند صغیره را به کبیره تبدیل کند که این صورت در بحث عدالت معنا پیدا می‌کند.

پس به‌طور کل این عوامل تشدیدکننده عقاب علی‌الاصول می‌توانند به دو نوع تقسیم بشوند:

1. عواملی که صرفاً در همان دایره عمل عقاب را بالاتر می‌برد اما عمل را از صغیره به کبیره مبدّل نمی‌کند.
2. عواملی که اگر در صغائر آورده شوند موجب می‌شود تا صغیره به کبیره مبدّل شود و اگر در کبائر باشد موجب تشدید عقاب می‌شود.

صورت دوّم از این عوامل به صورت یک بحث خاصّ فقهی حائز اهمیت می‌شود.

حال باید دید که چه عواملی در اینجا وجود دارد؛

در این عوامل آنچه در فقه ما آمده است فقط یک مورد است و آن «الإصرار علی الصغیره» یعنی اصرار بر صغیره از این گروهی است که حالت دوّم را دارد، یعنی از عوامل مشدّد عقاب است که ذنب و معصیت صغیره را مبدّل به کبیره می‌کند.

### فهرست عوامل

حال عرض در اینجا این است که گرچه ما داوری نهایی نداریم که کدام‌یک از این عوامل صغیره را به کبیره تبدیل می‌کند اما فهرستی از مهم‌ترین عواملی که در این گروه قرار می‌گیرند در اینجا عرض می‌شود که مرحوم فیض نیز در کتاب حدائق خود چند مورد از این فهرست را ذکر نموده‌اند که بنده حدود 25 سال پیش آن را ملاحظه کردم و همان تلنگری بود تا در طی این سال‌ها آن را تکمیل نموده و به صورت فعلی در آمده است که عرض خواهد شد.

و اما عواملی که تشدیدکننده عقاب و مجازات است به ترتیب زیر می‌باشد:

#### اصرار

این مورد در کلمات آقایان وارد شده و گفته شده است که اصرار «مبدل السیّئات الصغائر الی الکبائر» می‌باشد.

#### کوچک شمردن گناه

عامل دیگری که در اینجا وجود دارد عبارت است از «کوچک شمردن گناه» به این بیان که گاهی کسی گناهی را انجام می‌دهد اما این‌چنین نیست که آن را کم و کوچک بشمارد و به محض اینکه انجام می‌دهد حالت شرمساری داشته و درواقع آن گناه را بد و بزرگ می‌داند اما گاهی هم کسی است که گناه را کوچک می‌شمارد که در این موارد گفته می‌شود «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُه‏»[[1]](#footnote-1).

این همان تحقیر و کوچک شمردن گناه می‌باشد و به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت عادی و معمولی شمردن گناه است.

#### تجاهر به گناه

مورد دیگر تجاهر به ذنب می‌باشد که این مورد نیز در مواضعی از فقه وارد شده است که در توضیح این عامل این‌چنین می‌توان گفت که گناه گاهی در خفا بوده و حرمت‌شکنی علنی ندارد و گاهی نیز به صورت تجاهر انجام می‌شود.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که تجاهر به‌تنهایی نیز گناه شمرده می‌شود اما همین گناه موجب تشدید گناهی است که به آن تجاهر شده است، یعنی درواقع تجاهر علاوه بر گناهی که دارد حالتی دارد که موجب بالا گناه مرتکب شده می‌شود که این مطلبی است که از ظواهر استفاده می‌شود که تجاهر موجب اثرگذاری روی گناه می‌شود.

شبیه به همین نکته در بحث اصرار هم وجود دارد که کسی که گناهی را دوباره انجام دهد برای هر بار ارتکاب گناه جدایی ثبت می‌شود اما این اصرار موجب می‌شود تا درجه گناه به صورت تصاعدی بالا رود، به‌عبارت‌دیگر در اصرار بر گناه این‌چنین نیست که گناهان به صورت موزاییکی در کنار هم گذاشته شوند و هرکدام اثر خود را داشته باشند بلکه وقتی عنوان اصرار بر گناه حمل شود عقاب این گناهان به صورت تصاعدی می‌باشد؛ که این مطلب نیز دارای مباحث مفصّلی است که بایستی در جای خود مورد بحث قرار گیرد.

در تجاهر نیز مسأله همین است که مجاهره و ارتکاب آشکارای گناه صِرف این نیست که مجاهره یک گناه در کنار همان ارتکاب گناه باشد بلکه مجاهره موجب می‌شود که عقاب همان گناهی که شخص مرتکب شده است افزایش می‌دهد و الا تجاهر بماهو هو این‌چنین نیست. البته در اصرار کمی با این مسأله متفاوت است و این‌ها هرکدام دارای بحث جداگانه‌ای است که در اینجا فعلاً بنا است تا تصویر کلی از این عوامل عرض شود و سپس چند سؤال مهمّی پیرامون این بحث انجام شده و پاسخ داده شود.

اگر بنا باشد این عوامل به صورت تفصیلی و جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرند نیاز به چندین ماه زمان دارد و اگر راجع به عوامل ده‌گانه قرار باشد که بحث تفصیلی صورت گیرد با توجه به اینکه تاکنون راجع به آن مطلب بحثی صورت نگرفته است به‌تنهایی به یک سال زمان برای بحث نیاز دارد؛ که البته بحث‌هایی هستند که کاملاً مؤثّر و مهم است چه از نظر فقهی و چه مسائل اخلاقی و تربیتی که بسیار مؤثر است.

#### التذاذ به معصیت

عنوان بعدی که در تشدید صغائر وجود دارد همان «التذاذ به معصیت» می‌باشد که شخصی معصیت را همراه با حسّ لذت –که این هم دارای مراتبی است- انجام بدهد. درواقع در ارتکاب این گناه حسّ شرم در شخص کم شده و بلکه حسّ لذّت گرایی در معصیت وجود داشته باشد که این‌ها البته مقول به تشکیک هم می‌باشد.

درواقع لذّت گرایی و التذاذ که در متن روایت نیز وارد شده است موجب افزایش درجه عقاب می‌شود.

#### «ما نبت علیه اللّحم»

مورد پنجم آن عنوانی است که در عبارات با تعبیر «نبت علیه اللّحم» آمده است و از جمله روایاتی که در این رابطه وجود دارد روایتی است که از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمایند «الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّم‏»[[2]](#footnote-2) که درواقع به معنای گناهی است که جزء کالبد و پیکره وجودی انسان بشود. به‌عنوان‌مثال کسی مال حرامی را غصب کرده و از آن خورده و با آن رشد می‌کند که درواقع سلول‌ها و جسم او تأثیر آن قرار گرفته و با آن رشد می‌کند.

در این رابطه چند روایت وجود دارد که برخی از آنها نیز معتبر می‌باشد و تعبیر هم که در آن روایات به کار رفته است «أشدّها» می‌باشد که مفهوم آن همان لقمه‌ای است که در رشد سلول‌های شخص اثر می‌گذارد؛ و همانطور که ملاحظه فرمودید و متوجه شدید «ما نبت علیه اللّحم و الدّم» یک عنوان کلی می‌باشد و به معنای آن گناهی است که پیکره انسان با آن قوام پیدا کند که شامل سلول و بافت‌ها و خون و... در انسان می‌باشد که گاهی برخی از گناهان این‌گونه نیست و گاهی نیز از این قبیل است که گناهی موجب رشد این‌ها می‌شود و به خاطر تأثیر و تأثر متقابل جسم و بدن موجب اثرگذاری گناهان بر انسان می‌شود و به همین دلیل موجب تشدید گناه می‌شود.

در اینجا مجدداً یادآوری می‌کنیم که تمام این عوامل موجب بالا رفتن درجه عقاب گناهان می‌شوند اما بحث مهم فقهی که در اینجا وجود دارد همان مقدّمه دوّم است که کدام‌یک از این‌ها موجب می‌شود که صغیره مبدّل به کبیره شوند. در اینجا فعلاً عوامل کلی عرض می‌شوند و هرکدام از این‌ها نیاز به بحث دارند.

1. . وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 312. [↑](#footnote-ref-1)
2. . وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 299. [↑](#footnote-ref-2)